

آموزش

کشاورزی تجربی در قره‌بلاغ

علی محمد بخشوده

اشاره

بین شهرستان قصر شیرین و سرپل زهاب منطقه‌ای به نام قره‌بلاغ در حاشیه رودخانه الوند وجود دارد. رودخانه الوند از کوه‌های دالاهو سرچشمه گرفته است و در مسیری بسیار زیبا، پس از گذشت از پاتاق و قره‌بلاغ و قصر شیرین به طرف کشور عراق پیش می‌رود. منطقه قره‌بلاغ از نظر کشاورزی دارای اهمیت به‌سزایی است. در آنجا محصولات، در درجه اول پنبه، گندم و جو و همچنین صیفی‌جات و انواع سبزیجات به‌خوبی به‌عمل می‌آید. در سال‌های ۵۱-۵۲ که در قصر شیرین خدمت می‌کردم، هنرجویان هنرستان را برای شناخت گیاهان محل زندگی خود و عوارض زمین‌شناسی، به گردش علمی می‌بردیم. هفته‌ای یک روز به دعوت رئیس آموزش و پرورش سرپل زهاب برای تدریس گیاه‌شناسی و زمین‌شناسی در کلاس دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان که در وسط باغی قرار داشت می‌رفتیم. در درس سیستماتیک گیاهی، پس از تدریس، در همان روز یا روز بعد از کلاس بیرون می‌آمدیم و وارد باغ می‌شدیم و گیاهان موردنظر شناسایی می‌شد.

کلیدواژه‌ها: کشاورزی، قره‌بلاغ، کشاورزی تجربی، گیاه‌شناسی، شناخت

زمین



برای آش استفاده می‌شده و به غذا عطر و طعم خوبی می‌دهد. در حال حاضر از آن در برخی شامپوها، صابون‌ها، شربت‌ها و قرص‌ها به دلیل داشتن خاصیت ضد عفونی‌کنندگی و کرم‌کشی استفاده می‌شود.



گیاه سبزی آشک

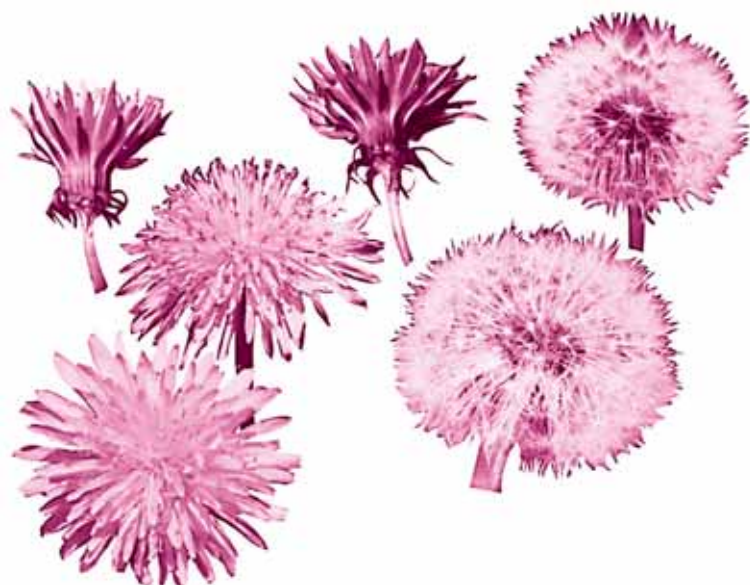
یک روز در سرکلاس سال آخر دبیرستان گفتم بچه‌ها هفته بعد می‌خواهم هنرجویان هنرستان را برای گیاه‌شناسی و زمین‌شناسی به منطقه قره‌بلاغ بیاورم. بچه‌های این کلاس که سال بعد باید به دانشگاه می‌رفتند گفتند اجازه می‌دهید تعدادی از ما هم که داوطلب هستیم، با هنرجویان برای شناخت گیاهان و عوارض زمین‌شناسی شرکت کنیم، گفتم با اجازه پدر و مادر و موافقت دبیرستان می‌توانید و چنانچه کارهایتان ردیف شد یک مجله کهنه برای قراردادن نمونه گیاهان جمع‌آوری شده در لای آن برچسب برای شماره‌گذاری گیاهان و سنگ‌ها با خود بیاورید.

طبق قرار قبلی و برنامه‌ریزی شده هنرجویان هنرستان و بچه‌های دبیرستان در ساعت نه صبح در منطقه قره‌بلاغ حاضر شدند. راهنمایی‌های لازم در مورد جمع‌آوری گیاهان و نمونه‌های سنگ‌ها و کانی‌ها داده شد. سپس آرام حرکت کردیم و همه نگاه‌ها به سطح زمین بود. اولین گیاهی که نمونه‌برداری کردیم، گیاه بومادران با نام لاتین آکیله‌آ (Achillea) بود.

بومادران هزاران سال است که در ایران مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. این گیاه را در محل قره‌بلاغ خشک می‌کردند و می‌سائیدند و برای دل درد با مقداری نبات کوبیده (چون خیلی تلخ است) استفاده می‌کردند. در مورد دیگر یک یا دو قاشق غذاخوری از آن



ریشه شیرین بیان دارای ماده زرد رنگ «اسپاراژین» و ماده چسبناک و املاح ازت است. این مواد خنک کننده، مُدر، مُلین و تسکین دهنده اند

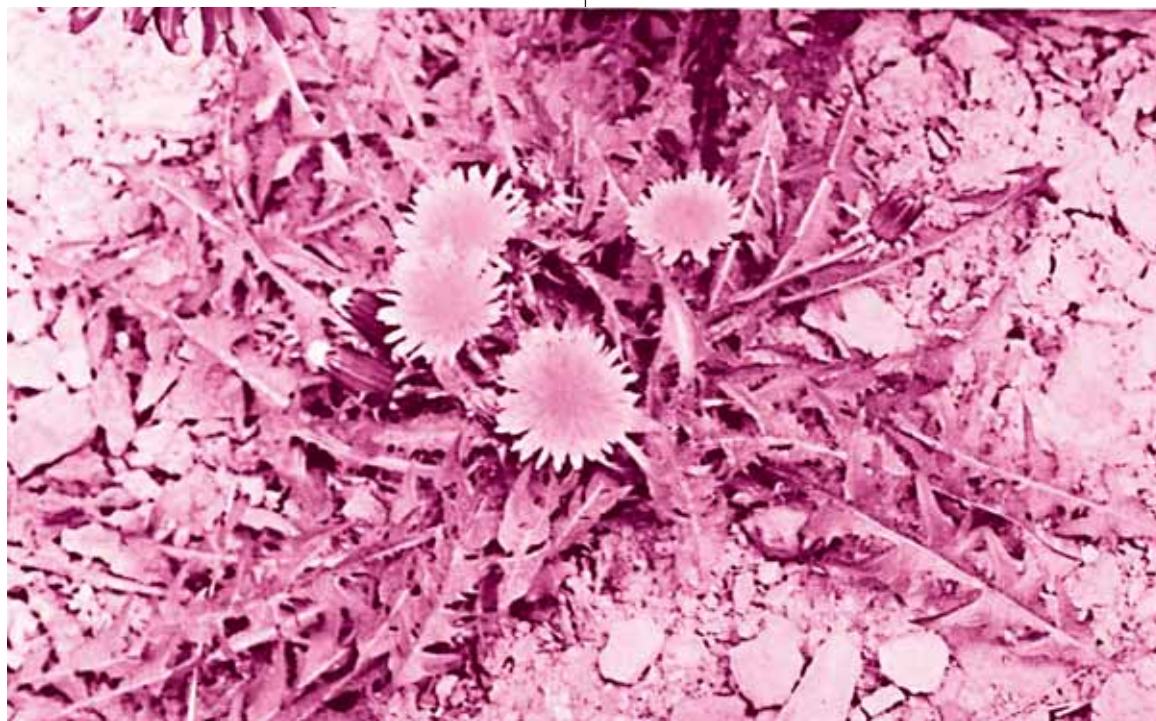


کاسنی زرد - گل قاصد

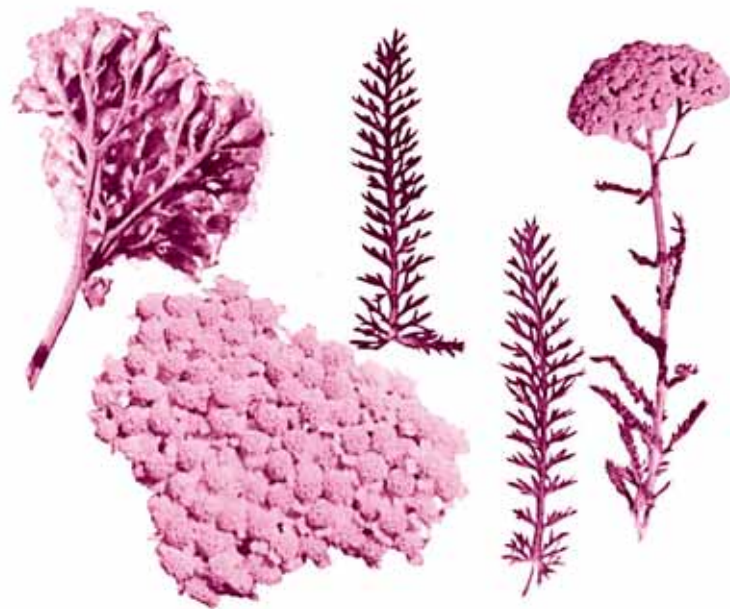
دومین گیاهی که نمونه برداری کردیم بابونه بود. این گیاه طبی سودمند، مصرف فراوان دارد. گل های زرد و زیبای آن را با قسمتی از برگ ها می ساینند و به صورت چایی دم می کنند. بابونه به صورت دم کرده آرامش بخش سلسله اعصاب، مُلین، ضد کلسترول خون و بازدارنده سرفه های شدید است.

در استفاده خارجی گل های آن را شب خیس می کنند و روز بعد موهای سر را با آن شست و شو می دهند. تمام چربی های زائد مو را از بین می برد و موها را خوش رنگ می کند. نام لاتین بابونه ماتری کاریا (matri caria) است. دوستی دارم که فرزندانش از اتریش برایش چند بسته جوشانده فرستاده بودند، بسته بندی شده و خیلی زیبا. ده بسته از آن را به من داد، هر بسته به نخی وصل بود که با قرار دادن آن در داخل استکان آب جوش و چند دقیقه درنگ، یک چایی طلایی رنگ آماده می شد. برچسب آن را خواندم نوشته بود Matricaria یعنی همان بابونه خودمان که در سراسر سرزمین زرخیز ایران اسلامی رویش فراوان دارد و مردم از آن استفاده می کنند. بسته دیگری که به من داد دیدم گل نسترن است، که آن را نیز مانند چایی دم می کنند و خاصیت ضد افسردگی دارد و نشاط آور و تقویت کننده سیستم ایمنی بدن است.

گیاه سوم، سبزی آشک یا لپی دیوم دراپا (-Lepidium draba) بود. برخی بوته های آن دارای گل های سفید و زیبا بود. این گیاه، هم به صورت بورانی و هم در آش رشته مورد استفاده قرار می گیرد. برای جمع آوری این گیاه جنب و جوشی در بین بچه ها ایجاد شد، زیرا در روستاها از آش زیاد استفاده می شود. همچنین پخته شده این گیاه را با ماست یا تخم مرغ مخلوط می کند و غذای لذیذی است و مقوی دستگاه گوارش است. این گیاه از خانواده شلغم است و خواص ضد برونشیت هم دارد.



گیاه چهارم، کاسنی زرد یا گل قاصد است. بیشتر مردم کاسنی زرد را می‌شناسند. برگ‌های این گیاه بریدگی‌های زیادی دارد و در سطح زمین گسترده است. گل‌های آن پس از رسیدن دارای دانه کوچکی است که به‌وسیله باد مانند چتربازان در فضا حرکت می‌کند و برخی در اصطلاح محلی به آن خبرکش [یا خانه خبرکن] می‌گویند. این دانه در مکان‌های مرطوب می‌افتد و گیاه دیگری به‌وجود می‌آورد. در ترکیبات دارویی کاسنی زرد از آن به‌صورت گوارش‌دهنده و صاف‌کننده خون استفاده می‌شود. از کوبیده برگ‌های آن در دردهای مفاصل به‌صورت ضماد استفاده می‌کنند.



گیاه بومادران



گیاه پنجم، شیرین بیان بود. این گیاه چون به صورت درختچه بود، بچه‌ها برای نمونه‌برداری شاخه‌ای از آن را برای خشک کردن انتخاب کردند. ریشه این گیاه از دیرباز در ایران مورد استفاده بوده است. با جوشاندن ریشه گیاه عصاره قهوه رنگی حاصل می‌شود که پس از تغلیظ به صورت ماده جامدی درمی‌آید و در عطاری‌ها برای کسانی که دچار درد معده هستند کاربرد دارویی دارد. این گیاه ریشه‌های عمیق دارد و شیرین است، به همین جهت به آن «شیرین بیان» می‌گویند. این گیاه به‌صورت درختچه‌ای به ارتفاع یک تا یک‌ونیم متر است. ریشه گیاه، زردرنگ و گاهی طلایی رنگ است. ریشه این گیاه را در فصل پاییز از زمین بیرون می‌آورند و پس از تمیز کردن خشک می‌نمایند. شیرین بیان از زمان‌های قدیم و در طب سنتی ایران مورد استفاده بوده است. از این گیاه بیشتر برای رفع سرفه و عطش و تقویت معده استفاده می‌کنند.

ریشه شیرین بیان دارای ماده زرد رنگ «اسپاراژین» و ماده چسبناک و املاح ازت است. این مواد خنک‌کننده، مُدر، مُلین و تسکین‌دهنده‌اند. این گیاه دارای خواص فراوان است. به چند نمونه از خواص آن اشاره می‌شود:

- آنژین (گلودرد) - مقدار ۲۵ تا ۵۰ گرم شیرین بیان خشک شده را به قطعات کوچک تقسیم می‌کنیم و آن را در یک لیتر آب سرد به مدت پنج دقیقه می‌جوشانیم، و ۱۲ ساعت به حال خود می‌گذاریم. سپس آن را از صافی می‌گذرانیم و روزی یک استکان میل می‌کنیم. این جوشانده برای گلودرد بسیار شفابخش است.

- برونشیت - (طریقه تهیه مثل بالا) این گیاه برای سرماخوردگی‌های شدید، که شش‌ها دچار آسیب می‌شوند و با سرفه‌های خشک همراه است. همچنین برای درد سینه، و رفع تب بسیار مفید است. روزی یک استکان میل شود.

- بیبوست - نوشیدن از مطبوخ آن (طرز تهیه مثل آنژین) یک لیوان ناشتا و شب قبل از خواب یک لیوان. بسیار مفید است و فعالیت روده‌ها را تنظیم می‌کند.

- درد معده - (طرز تهیه مثل آنژین) از سنگینی و ترشی و تشنج معده جلوگیری می‌کند. می‌گویند معده مادر تمام بیماری‌هاست. این گیاه شفابخش زخم‌های معده نیز هست. خواص فراوان دیگری در این گیاه است که از بحث ما خارج است.

به دامنه کوهی رسیدیم و در سایه آن نشستیم. چشم‌انداز زیبای پهن دشت طبیعت، گل‌های رنگارنگ و درختان بلوط سر به فلک کشیده و چشمه‌ای که از دل سنگ‌های رسوبی و آهکی روان بود، انسان را به یاد عظمت الهی که این همه زیبایی‌ها و نعمت‌های شگفت را آفریده است، می‌اندازد. شاعر چه خوب گفته است.

تو در آن زمان که نامی ز جهان نبوده، بودی

دَر بسته جهان را تو به روی ما گشودی

تو به گوش ابر خواندی که ز آسمان به بار
تو به آفتاب گفتی به زمین چنین بتابد
تو سپرده‌ای به شبنم که به برگ گل نشیند
به خزان اجازه دادی که ز باغ گل بچیند

بابونه به صورت دم کرده آرامش بخش سلسله اعصاب، ملین، ضد کلسترول خون و بازدارنده سرقه‌های شدید است

در چشم‌انداز دامنه کوه تکه‌های سنگ سفیدرنگی به چشم می‌خورد. گفتم بچه‌ها این تکه‌های سفیدرنگ کانی کلسیت است و آب‌لیموی غلیظی را که همراه داشتم روی یکی از تکه‌ها ریختم. بچه‌ها جوشیدن آب لیمو را روی کلسیت دیدند. گفتم خروج گاز دی‌اکسید کربن سبب جوشیدن می‌شود و سختی این کانی درجه سه است. یکی از هنرجویان تکه سنگ سفیدی آورد و گفت این هم کلسیت است. گفتم نه، پسر این تکه یکی از کانی‌های سنگ آذرین درونی است و نام آن کوارتز است و درجه سختی آن هفت است. آن‌گاه تکه شیشه‌ای که در کیف خود داشتم درآوردم و به همه بچه‌ها گفتم دقت کنید این نمونه شیشه را خط می‌اندازد. ولی کلیت چون درجه سختی آن سه و درجه سختی شیشه پنج است کلیت به شیشه خط نمی‌اندازد. بچه‌ها، که از این نوع تدریس بهره برده بودند می‌گفتند در آینده اگر معلم شوند، فقط با همین روش کار عملی به دانش‌آموز خواهند آموخت.

در همان سایه کوه و کنار چشمه نهار را خوردیم. در این هنگام یکی از هنرجویان گفت آقا به زمین مقابل نگاه کنید، چرا قرمز رنگ است؟ توجه همه بچه‌ها به این پدیده جلب شد. زمین تقریباً صاف بود و شیب بسیار ملایمی داشت. از جا بلند شدم و درس در کلاس صحرا شروع شد. گفتم بچه‌ها این زمین که من و شما روی آن نشستیم، این تپه‌ها، این زمین‌ها روزی در عمق دریایی بوده‌اند. معمولاً زمین‌های قرمز رنگ دارای آهن هستند و آهن معمولاً در عمقی از دریا رسوب می‌کند. شما در مسافرت‌ها می‌توانید از روی رنگ زمین و تپه‌های آن پی ببرید که چه فلزی در این زمین یا تپه است. معمولاً زمین‌های آبی رنگ دارای مس، تپه‌های لاجوردی دارای روی (Zn)، تپه‌های زرد رنگ دارای لیمونیت (اکسید آهن آبدار)، تپه‌های سیاه‌رنگ دارای زغال‌سنگ یا سرب (Pb) و زمین‌های قهوه‌ای رنگ دارای هماتیت «اکسید آهن» است.

یکی از هنرجویان گفت آقا این زمین را خدا داده برای کشاورزی، زیرا در کنار رودخانه هم هست. زمین و آب مجانی است. بچه‌های دیگر حرف او را تأیید کردند. گفتم بچه‌ها به امید خدای بزرگ تا هفته آینده حدود بیست نفر از دبیرستان و هنرستان که اغلب پدرانشان کشاورزند داوطلب این کار خداپسندانه خواهند شد. هفته دیگر که به سرپل زهاب رفتم بچه‌ها بسیار خوشحال بودند و گفتند آن روز به یادماندنی را تا آخر عمر فراموش نمی‌کنیم، زیرا از پنج گیاه که به درد زندگی مان می‌خورد نمونه گرفتیم و دو کانی

مهم زمین را شناختیم.

ده نفر از هنرستان ده نفر از دبیرستان جلسه گذاشتند و درباره مساحت زیر کشت زمین و انتخاب گیاهان استراتژیک بحث کردند. آن‌گاه با نخ و آهک به زمین موردنظر رفتیم و از آن زمین کنار تپه، یک هکتار با عرض و طول ۱۰۰×۱۰۰ با توجه به شیب زمین و آبیاری آن انتخاب کردیم.

بچه‌ها نخ گرفتند و آهک ریختند و در چهار گوشه زمین چهار عدد چوب نوک‌تیز فرو کردند و روز بعد هر بیست نفر سنگ‌های وسط زمین را جمع‌آوری کردند و آنها را دورتادور زمین قرار دادند. پدران آنها که عموماً کشاورز بودند از اینکه می‌دیدند فرزندانشان در یک مهارت نان‌آور شرکت کرده‌اند بسیار خوشحال بودند، زیرا می‌توانستند به خوبی به یکدیگر کمک کنند.

پدران بچه‌ها زمین را، که تا آن روز بکر و دست‌نخورده بود، شخم زدند. برای آبیاری زمین باید آب رودخانه الوند روی زمین سوار شود. در محل زمین، رودخانه نیم‌متر پایین‌تر از زمین بود. در حاشیه زمین به طرف بالادست رودخانه حرکت کردیم. حدود ۷۰ متر بالاتر رودخانه هم سطح زمین بود. چون حاشیه رودخانه نمدار بود به‌سادگی یک کانال باریک ۷۰ متری تا سرته زمین کشیدیم، در نتیجه آب رودخانه الوند به زمین رسید. عشق و شور و هیجان هنرجویان را فراگرفته بود، هر کدام از کشت محصولی سخن می‌گفت. یکی می‌گفت همه زمین را عدس بکاریم مگر آقای بخشوده در کلاس نگفت بچه‌ها عدس دارای آهن زیاد است و برای افراد کم‌خون بسیار مفید است.

دیگری می‌گفت بامیه بکاریم. خلاصه هر کدام از محصولی نام می‌بردند تا عاقبت به توافق رسیدیم که در یک هکتار زمین همه محصولات مطرح شده را بکاریم. منتها هر پدر و پسر یا هر هنرجو هر محصولی را که دوست دارد. زیرا به هر نفر ۵۰۰ مترمربع زمین می‌رسید و بالاخره هر چند نفر شریک شدند. به‌وسیله پدران مقدار زمین هر چند نفر معلوم شد و مرزبندی توسط پدران صورت گرفت. هر محصول در زمان خود کاشته شد. این محصولات عبارت بودند از: پنبه، گندم، جو، خربزه، هندوانه، خیار، بادنجان، فلفل، گوجه‌فرنگی، ترب، تربچه، تره، جعفری، گشنیز، شنبلیله، مرزه. به‌وسیله هنرجویان هزینه کاشت، داشت، برداشت حمل‌ونقل و کود کنار گذاشته شد. بچه‌ها خیلی خوب هماهنگ کار می‌کردند و پدران نیز کمک کار آنها بودند. آنها ضمن تأمین محصول مورد نیاز منزل خود، بقیه محصول را به بازار سرپل زهاب می‌فروختند و پول اضافی بین اعضا تقسیم می‌شد.

چون زمین و آب مجانی بود، سود بچه‌ها خوب بود و شنیدم چند نفری از آنها علاوه بر شغل معلمی اوقات بیکاری را صرف کشاورزی می‌نمودند و کشاورزان موفق هم از کار درآمدند. امید است همه هنرستان‌های کشور در هر کجا که هستند با تدبیر و اندیشه مدیر محترم هنرستان و هنرآموزان خلاق و توانمند در فضای قابل کشت در آن محیط، هر چه امکان دارد بکارند. و از تولید چنین محصولاتی لذت ببرند و از آنها نیز استفاده کنند.